

جنبش‌هایی که به قصد از گفتمان پس از ۱۹۸۹ حذف شدند

آزمان که توده‌ها در شرق برای آرمان کمونیسم مبارزه می‌کردند

نوشته کاترین ساماری

ترجمه شروین احمدی

بی‌تفاوتی مردم نسبت به حکومت‌ها در بلوک شوروی از جمله عقایدی است که پس از سقوط دیوار برلن به یک حقیقت تاریخی تبدیل شده است. در گفتمان غرب، توده‌های بی‌اختیار متنفر از کمونیسم جز اطاعت برده‌وار چاره‌ای نداشتند. در حالیکه جنبش‌های اجتماعی که در تاریخ بلوک شرق می‌درخشند در واقع در آرزوی سوسیالیسم واقعی بودند.

خاطره فروپاشی بلوک شوروی در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۱ به مجموعه از تصاویر کلیشه‌ای خلاصه می‌شود (۱). تیموتی کارتوناوش، کارشناس سیاسی انگلیسی برآنست که «اروپائی‌ها در ۱۹۸۹ یک مدل جدید برای انقلاب بی‌خشونت پیشنهاد کردند: انقلاب مخملی» (۲)، تصویری درست برعکس تسخیر کاخ زمستانی در اکتبر ۱۹۱۷. بهترین تجسم این مدل چکسلواکی بود، جایی که واتسلاف هاول، نویسنده و مخالف سیاسی‌ای که مدتها زندانی بود، رئیس‌جمهور می‌شود. چنین تعبیری از وقایع، اعتباری سنگین به ایدئولوژی لیبرال و نمایندگان در پیروزی غرب در جنگ سرد اهدا کرد. اما خود پاول به این امر چندان باور ندارد. او اذعان دارد که در سال ۱۹۸۹ «مخالفین آماده نبودند... ما تأثیر بسیار اندکی بر سیر وقایع داشتیم» و به عامل تعیین‌کننده‌ای اشاره می‌کند که در شرق دورتر در جریان بود: «اتحاد شوروی دیگر نمی‌توانست دخالت کند مگر به بهای تن دادن به یک بحران بین‌المللی و گسست با سیاست جدید پروستاریکا (نوسازی)» (۳)

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

چند سال پیش از آن، گارتن اش نو واژه «révolution» (انتظام مجدد در مقابل révolution به معنای زیر و رو شدن)، تضاد «اصلاحات» و «انقلاب»، را برای توضیح دو ویژگی بهم آمیخته سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۱ بکار برد: زیر سوال بردن ساختار اجتماعی-سیاسی یک نظام موجود در جهت سرمایه داری (عملی ضد انقلابی و یا انقلابی بر حسب نگرش) با تحمیل اصلاحات از بالا. بعنوان مثال، منشور ۷۷ (جبهه روشنفکران مخالفینی که پاول نیز عضو آن بود) مقاومتی چشمگیر در مقابل «هنجارسازی» چکسلواکی اشغال شده نشان داد اما در مورد داوهای اجتماعی-اقتصادی موضعی نداشت و بر هیچ پایگاه اجتماعی سازماندهی شده ای تکیه نمی کرد.

در حالیکه بسیج دمکراتیک توده ها در قلب این رژیم ها وجود داشت: شورش کارگری ژوئن ۱۹۵۳ در برلن، شوراها کارگری لهستان و مجارستان در ۱۹۵۶، «بهار پراگ» در ۱۹۶۸- که با زایش شوراها کارگری چکسلواکی ادامه یافت-، فعالیت سندیکائی انقلابی سولیدارنوشچ (همبستگی) در گدانسک، لهستان، در ۱۹۸۰. این تاریخ است که تفسیر لیبرال از وقایع سال ۱۹۸۹، آنرا حذف و یا جعل می کند یا آنچه بوقوع پیوست را در جهت خویش حرکتی ضد کمونیستی جلوه دهد. در حالیکه این جنبش های مردمی برای بازگرداندن سرمایه داری مبارزه نمی کردند بلکه برعکس آرمان های سوسیالیستی داشتند.

شوراهای کارگری در لهستان و مجارستان

هرچند پایان حزب واحد پایگاهی خلقی داشت اما آنچنان که اسلاوی ژیک یادآوری می کند «مردم در آنسوی دیوار در رویای سرمایه داری بسر نمی بردند» (لوموند ۷ نوامبر ۲۰۰۹). پیروزی سرمایه داری نه اراده توده ها بلکه انتخاب مسئولین کمونیست بود که می خواستند امتیازات دولتی خویش را به امتیازاتی بر اساس مالکیت خصوصی تبدیل کنند. اگرچه این «دگردیسی بزرگ» نخبگان بررسی شده (۵) اما

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

مطالعه در مورد پایگاه اجتماعی (مردمی) این احزاب واحد انجام نگرفته است که حتی وقتی فریاد اعتراضشان بلند بود خواستار خصوصی سازی نبودند.

در سال ۱۹۸۰ ویکتور فای، روزنامه نگار و فعال کمونیست سابق خاطر نشان می سازد: «می توان از خود پرسید چرا طبقه کارگر لهستان است که در میان همه کشورهای شرق، هر چند گاه یکبار مبارزه طبقاتی را از سر می گیرد و چرا حالا» (۶). هریک از مبارزات بزرگ لهستان برای استقلالش با بسیج وسیع کارگران همراه بوده است، پس از جنگ دوم جهانی آنها رابطه ای زیرکانه با حزب کمونیست لهستان (حزب کارگران متحد لهستان) و سیاست متلون کرملن با احزاب کمونیست اروپای شرقی، برقرار کرد.

بدین ترتیب گسست سال ۱۹۴۸ بین رهبر لهستانی یوسیب بروز تیتو و ژوزف استالین که ریشه در نزاع بین گرایش های استقلال طلبانه یک کمونیسم ملی با سلطه گری کرملن داشت، موجب تصفیه های « ضد تیتوگرایی » در لهستان، بلغارستان، مجارستان و چکسلواکی شد. پس از مرگ استالین، پوزش های جایگزین او، نیکیتا خروشچف، از کمونیست های یوگسلاوی و محکوم کردن جنایات استالین در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۵۶، این امید را بوجود آورد که مسکو روابط همسنگ، ملی و اجتماعی ای را محترم می شمرد که در تئوری پایه جهان شوراها بود.

تا سالهای ۱۹۸۰، همه جنبشهای اعتراضی دموکراتیک در حرف و یا در عمل بدنبال آن بودند که فاصله بین واقعیت انقیاد بوروکراتیک و اصول عقاید سوسیالیستی را کم کنند. بدین ترتیب زایش شوراها ی کارگری در لهستان و مجارستان در ۱۹۵۶ همراه با خواست کنار گذاشتن رهبران استالینی بود. این خواست توسط مهره های مهم هر یک از احزاب حاکم حمایت می شد. یوگسلاوی تیتو گرا رودرو با محدودیت های استالین زدائی اتحاد شوروی تصمیم گرفت که در ۱۹۵۶ جنبش غیر متعهدها را پیش

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

برد و در همان زمان بر خودگردانی موسسات (در مقابل برنامه ریزی مرکزیت یافته) بمثابه «خط سیر یوگسلاوی به سوی سوسیالیسم» تاکید کند.

در لهستان بازگشت پیروزمندانه ولادیسلاو گومولکا در اکتبر ۱۹۵۶ به رهبری حزب (او در سال ۱۹۴۸ کنار گذاشته بود)، غیر تعاونی کردن زمین ها و تفقد نمودن به اسقف ها نگرانی مسکو را سبب شد. با اینهمه، ابراز ایمان کمونیستی رهبران لهستان و اعلام وفاداری و احترام به «برادر بزرگ شوروی»، کرملن را برآن داشت که خود را برآرام کردن مجارستان متمرکز کند. لهستان از دخالت شوروی برحذر می ماند اما شوراهای کارگران جهت دار می شوند و علی رغم دادن حق خود گردانی به دانشگاه ها، خطر زیر سوال بردن آن باعث شورش دانشجویان در ۱۹۶۸ می شود.

در طی دهه بعد موج اعتصابات کارگری بر ضد پروژه های افزایش قیمت ها، نشانگر دلبستگی عمیق به زوج «برابری طلبی» و «ثبات کاری» است، چیزی که میکائیل لوبوویتز، اقتصاد دان، آنرا مانند نوعی «قرارداد اجتماعی» (مسخ شده) تحلیل می کند که حزب واحد با تکیه برآن بنام کارگران و بر دوش آنها حاکمیت خود را اعمال می کند (۷). برابری سوسیالیستی که بر اساس آن تولید گران صاحبان ابزار تولید اند مرتبا در شوراهای کارگری کارخانه و موسسات مطرح و همزمان به امتیازات مقامات بالای حزب کمونیست (نومنکلاتورا) اعتراض می شود. هرگز رهبران مانند مالکین قانونی پذیرفته نمی شوند. این بازگرداندن سرمایه داری در سال ۱۹۸۹ است که مجددا قدرت واقعی مالکیت خصوصی را، از جمله در کارخانه ها برقرار می کند و مزه بیکاری در نظام سرمایه داری را به توده ها می چشاند.

دو سندیکای سولیدارنوشچ

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

در این فاصله مدیریت موسسات در حیطه قدرت حزب - دولت بود که با زیرکی از آن در کنار سرکوب برای ثبات حاکمیت خویش استفاده می کرد. سندیکالیسم دولتی فعالیتش را حول توزیع یک درآمد اجتماعی متمرکز می کرد که بخشی از دستمزد اماغیر پولی بود و شکل های مختلف مانند دسترسی به مسکن، خدمات بهداشتی و مراکز تعطیلات می گرفت. در دهه های پایانی اتحاد شوروی، ۶۰ درصد از حقوق کارگران بصورت اوراق صندوق های تعاونی خدمات پرداخت می شد (۸). با این سیستم، همه گزینه ها و سازوکارهای اقتصادی (از جمله قیمت ها) به درستی سیاسی به نظر می آمد. و این دلیل پویائی سریعا شورشی شدن اعتصاب ها بود که بصورتی خودکار داو های اقتصادی را تبدیل به الزام هائی می کرد در مورد حقوق اجتماعی و مالکیت که بنظر مشروع می رسیدند.

از سوی دیگر در دهه ۱۹۶۰ اصلاحات در برنامه ریزی مرکزی کوشید ائتلاف و ضایعات را کم کند و کیفیت محصولات را بالا برد اما بدون افزایش چشمگیر حقوق کارگران. بدین ترتیب با دادن استقلال در مدیریت به موسسات ، مدیران تشویق شدند که هزینه ها را کم کنند، امری که قرارداد اجتماعی (در چارچوب سوسیالیسم.م.) را زیر سوال می برد. این تلاش ها یا توسط اعتصاب ها متوقف شدند (مثل لهستان) و یا به دنبال جنبش های اجتماعی (مانند ۱۹۶۸ در چکسلواکی) بسط آزادی ها و حقوق کارگران را به همراه آوردند. در یوگسلاوی « سوسیالیسم بازار» در سالهای ۱۹۷۰ در مواجهه با موجی از اعتصاب ها و مبارزات سیاسی بر ضد نابرابری و بورژوازی سرخ (« ژوئن ۶۸» بلگراد) متوقف شد. سرکوب شدید اعتصابات لهستان در ۱۹۷۰ منجر به سقوط گومولکا و جایگزینی اش با کارگر معدن سابق ، ادوارد گیترگ، رئیس جمهور سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شد.

در لهستان، یوگسلائی، مجارستان ، رومانی و جمهوری دمکراتیک آلمان (RDA) توقف اصلاحات بازار در سالهای ۱۹۷۰ با گشایش واردات کالاهای غربی همراه بود که برای پاسخ به تقاضای مصرف و بهینه سازی تولید بر تکیه بر انتقال فناوری بود. بحران بدهی ارزی شدیدی که بر همه این کشورها اثر گذاشت (۹) در لهستان منجر به یک تلاش برای اصلاح قیمت ها شد که چرخه ای از اعتصابات، قدرت

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

نمائی هر طرف، مذاکرات را بوجود آورد که در نهایت پایه های یک خودگردانی کارگری در سراسر کشور در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ را ریخت. در طی مبارزه برای قانونی کردن فعالیت سولیدارنوشچ شاهد زایش یک گرایش خودگرانی در درون یک سندیکای مستقل هستیم (۱۰). با تکیه به ۶ میلیون عضو که ۲ میلیون آنها عضو حزب کمونیست بودند، این سندیکای مستقل توانست در اوت ۱۹۸۱ حق برگزاری رسمی و علنی کنگره اش را بدست آورد. از این کنگره، هم یک برنامه ضد قدرت دولتی و هم یک پروژه عمیقاً سوسیالیستی و کنترل خودگردان گزینه های اقتصادی بیرون آمد (۱۱). چه اتفاقی بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ افتاد تا یک «شوک درمانی» لیبرال بتواند بدون هیچ مقاومتی خود را پس از سقوط دیوار برلن تحمیل کند؟

موجی از خودگردانی

روشنفکر مارکسیست لهستانی، کارل مودزولوسکی که در بطن مبارزه سولیدارنوشچ و مشاور و سخنگوی آن بود، بردرکی از دمکراسی گواهی میدهد که جلوی درب کارخانه ها و موسسات متوقف نمی شد. در کتاب «ما تاریخ را تازاندیم، اعترافات یک سوارکار خسته» (۱۲)، این مخالف چپ گرا مانند پاول معتقد است که جریان تغییرات در ۱۹۸۹ در لهستان و در همه کشورهای شرق در ارتباط با تحولات اتحاد شوروی پیش می رفت. از نظر وی این به معنای آنست که کارگران لهستانی وزنی در پویائی سیاسی نداشتند. دلیل اصلی آن حکومت نظامی ژنرال ووپیخ یارولسکی در دسامبر ۱۹۸۱ بود. بر اساس برآورد مودزولوسکی ۸۰ درصد اعضا در آنزمان سندیکا را که غیر علنی شده بود ترک کردند و این امر موجب یاس و بی عملی یک نسل از کارگران شد. بنظر او دو سندیکای سولیدارنوشچ وجود داشت: یکی سندیکای بزرگ، همبسته و برادرانه ای که «فرزند سوسیالیسم» بود و توان «تازاندن تاریخ» را داشت و دیگری سندیکائی که پس از غیر علنی شدن تغییر ماهیت داد و «نه یک جنبش توده ای کارگری بلکه یک جریان محدود دسیسه چینی ضد کمونیستی بود». سپس علنی شدن مجدد در سال ۱۹۸۹ و بازگشت به «میز مذاکره» یک «شوک ارزشی» را بوجود آورد: همه چیز آرمان های «اشتراک و

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

همبستگی» سندیکای کارگری پیشین را با تمایلات سندیکای سولیدارنوشچ جدید متفاوت میکرد که شعارش اینک «آزادی بدون برابری و برادری – و در نتیجه فقر» بود که توسط یک روشنفکری لیبرال طرفدار غرب تحسین می شد.

مودزلسکی توضیح می دهد که برای «نخبگان» جدید و قدیمی تر های سال ۱۹۸۹، «غرب مانند مکه بود» و زین پس یک طلاق بین روشنفکران و کارگران بوقوع پیوست. شکی نیست که در لحظه پیروزی انتخابات سال ۱۹۸۹ « تقریباً همه احساس پیروزی داشتند» اما « درست بعد از آن همه باختند: هم دستمزد ، هم شغل، هم امید به آینده و هم عزت و منزلت اجتماعی شان را». «جمهوری خودگردان لهستان» صبت شده در برنامه سندیکای سولیدارنوشچ ثبت، در تناقض با بازگشت سرمایه داری بود. اما آیا این جمهوری نوپا می توانست در مقابل یک دخالت نظامی شوروی مقاومت کند ؟

تجربه چکسلواکی در ۱۹۶۸ بیشتر استدلالاتی به نفع این اتفاق نیفتاده را تقویت می کند. کارا کاواندا (۱۴)، فعال دانشجویی آنزمان توضیح می دهد که انقلاب پراگ دو نیرو را در مقابل هم قرار داده بود، از یک سو محافظه کاران دیوانسالاری که حول آنتونین نووتنی ، دبیر حزب کمونیست چکسلواکی گرد آمده بودند و از سوی دیگر لیبرال های اصلاح طلبی که الکساندر دوبچک آنها را نمایندگی می کرد . اما بنظر کاواندا ، این شکاف ظاهری یک رودروئی به همان اندازه تعیین کننده را که در میان نیروهای مترقی جریان داشت ، پنهان می کرد که بین « تکنوکرات ها در حوزه اقتصادی و لیبرال ها در حوزه سیاسی که از اصلاحات از بالای کاملاً کنترل شده دفاع می کردند». گروه اول « هم در درون و هم در بیرون حزب کمونیست چکسلواکی» مانند گروه دوم که آنها را «دمکرات های رادیکال» می خوانند. برای این گروه « شرکت وسیع توده ها شرط اصلی برای تغییر اساسی نظام فرای اصلاحات ظاهری » بود . امری که مسئله چگونگی بسیج کارگران را مطرح می کرد.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

دوچک برای افزایش پایگاه مردمی اصلاحات ایده «سوسیالیسم با چهره انسانی» را مطرح کرد که بلافاصله جنبش هائی که در پائین جریان داشتند آنرا به پرچم خود تبدیل کردند. بنظر کاواندا، یکی از محافظه کار ترین نهادهای کشور، شورای مرکزی سندیکاها، در اولین هفته های ۱۹۶۸، هزار و ششصد قطعنامه از سوی سازمان های محلی در مورد حقوق از دست رفته کارگران، از جمله دردرون خود سندیکا دریافت کردند.

روزنامه سندیکائی «پراتسه» (کار) یک نبرد واقعی با «الزام دادن قدرت وسیع به کارگران» راه انداخت. در همان حالیکه در آوریل ۱۹۶۸ هفته نامه با نفوذ «رپرتر» سرمقاله ای چاپ کرد که در آن خواستار یک جنبش خودگردان کارگری شده بود.

پیشنهادات مشخص در مورد وضعیت حقوقی کارگران بویژه در کارخانه های اچ کی دی، بزرگترین مجموعه صنعتی کشور و شکودا در شهر پلزن تهیه شدند. در آوریل ۱۹۶۸، کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی مجبور شد که در برنامه اش مسئله شوراها را بگنجانند. در گزارشی که همان سال در ارگان کمیته مرکزی، «اندیشه نو» (*Nová Mysl*)، چاپ شد و در آن ۹۵ شورا بررسی شده بودند، جامعه شناس، میلوس بارتا بر «سرعتی» تاکید دارد که «ایده بوجود آوردن کمیته های تدارک شورا های کارگری در جامعه ریشه دواند و پس از روند دمکراتیزاسیون گسترش پیدا کرد» (۱۵). در آستانه ورود نیروهای نظامی شوروی به خاک چکسلواکی در ۲۱ اوت ۱۹۶۸، «نزدیک به ۳۵۰ تجمع کارگری می انگاشتند که یک شورای کارگری از اول ژانویه در راس آنها شکل گرفته است».

با این موج خودگردانی پروژه اصلاحات تحت نظارت دیوان سالارانه عملا رنگ باخت. دودستگی مخالفین زمین پس نه بین محافظه کاران و اصلاح طلبان بلکه بین دمکراسی رادیکال و بازگشت به سلطه دیواسالارانه بود. دخالت نظامی فقط این روند را سریعتر کرد. کنگره حزب کمونیست بصورت مخفی در کارخانه اچ کی دی در Vysočany برگزار و طی آن دخالت نظامی محکوم و یک کمیته مرکزی جدید

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

انتخاب شد. دوبچک که به همراه گروهی دیگر از رهبران حزبی در منطق توافق با کرملن بودند این کمیته مرکزی را به رسمیت شناخت. کاواندا تاکید دارد که در این شرایط «بهار پراگ فقط در صورتی می توانست در پائیز دنبال شود که شرکت و حمایت وسیع مردمی ادامه می یافت» با «تبدیل کارخانه ها به سنگرهای دموکراسی اقتصادی تحت رهبری شوراهای کارگری» بمثابة «الویت اصلی».

در سپتامبر ۱۹۶۸، ۱۹ شورا وجود داشت، در اول اکتبر ۱۴۳ شورای دیگر شروع به کار کردند. در آخر اکتبر در حالی که تانک های پیمان ورشو در خیابان ها گشت می زدند، دولت که هنوز تحت فرمان دوبچک بود بدون آنکه شوروی ها به آن فرمان دهند اعلام کرد که «ادامه این تجربه مناسب نیست». بدنبال این اعلام موجی از تظاهرات سندیکائی همه کشور را فراگرفت و در نشریات انعکاس پیدا کرد. کاواندا یادآوری می کند که در ژانویه ۱۹۶۹، بعد از ماهها اشغال، «شوراها بیش از ۸۰۰ هزار نفر معادل یک ششم کارگران را نمایندگی می کردند». شوراهای دیگری در بهار ۱۹۶۹ شکل می گیرند. در پایان ژوئن «وجود ۳۰۰ شورا و ۱۵۰ کمیته تدارک گزارش شده بود» از جمله در مهمترین موسسات کشور. بیشتر از نیمی از آنها عضو حزب کمونیست بودند.

برای یک «دمکراسی رادیکال»

اما واکنش خشن در راه بود. از همان ژانویه ۱۹۶۹ هیئت اجرائی حزب اعتصاب دانشجویان و کارگران را محکوم کرد. یان بالاخ، دانشجو، به اعتراض در ۱۶ ژانویه خود را سوزاند. در ۱۷ آوریل دوبچک کنار گذاشته شد. در طی تابستان ۱۹۷۰، شوراهای کارگری ابتدا در عمل فعالیتشان محدود و سپس ممنوع شدند. «عادی سازی» وضعیت پایان یافت.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰

بنظر یاروسلاو ساباتا، عضو جریان مدافع خودگردانی در حزب کمونیست و عضو منتخب کمیته مرکزی در کنگره مخفی اوت ۱۹۶۸، کمونیست های چکسلواکی « می بایست به کنگره Vysočany افتخار و دخالت نظامی پیمان ورشو را محکوم می کردند» اما آنچه باعث افتخار آنها نیست « نقش شان در محو کردن دموکراسی رادیکال» خودگردان است که کنگره برای آن بسیار اهمیت قائل بود. برعکس اگر این دموکراسی رادیکال تقویت می شد « تمامی نیروهای وسیع طرفدار اصلاحات در بلوک شوروی و خود این کشور تقویت می شدند» (۱۷).

ساباتا توضیح می دهد که به این دلیل طومار ۷۷ را امضا کرد که می باید یک « دموکراسی رادیکال» در بطن جنبش کمونیستی وجود می داشت. هرچند بعد اجتماعی چنین دموکراسی ای - گردن نهادن اقتصاد به گزینه های تصمیم جمعی در چارچوب روابط اجتماعی برابر - مورد توافق همه در بطن جریان طومار ۷۷ نبود. چنین بعد اجتماعی ای ناسازگار با سرنوشتی بود که کارگران در «سرمایه داری واقعا موجود» و « ساختمان اروپا» ئی که پس از ۱۹۸۰ سر برآورد، پیدا کردند.

-۱

Cf. Jérôme Heurtaux et Cédric Pellen, *1989 à l'est de l'Europe, une mémoire controversée*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues, 2009.

-۲

Timothy Garton Ash, « [1989 changed the world. But where now for Europe ?](#) », *The Guardian*, Londres, 4 novembre 2009.

-۳

« [Vaclav Havel : “Le régime s’effondrait d’heure en heure”](#) », *Le Figaro Magazine*, Paris, 31 octobre 2009.

-۴

Timothy Garton Ash, *We the People : The Revolution of '89 Witnessed in Warsaw, Budapest, Berlin and Prague*, Penguin, Londres, 1993.

-۵

Georges Mink et Jean-Charles Szurek, *La Grande Conversion. Le destin des communistes en Europe de l’Est*, Seuil, coll. « L’épreuve des faits », Paris, 1999.

-۶

Lire Victor Fay, « [Unicité du pouvoir politique, pluralité sociale et idéologique](#) », *Le Monde diplomatique*, août 1980.

-۷

Michael A. Lebowitz, *The Contradictions of « Real Socialism » : The Conductor and the Conducted*, Monthly Review Press, New York, 2012.

-۸

David Mandel, « [Perestroïka et classe ouvrière](#) », *L'Homme et la Société*, n° 88-89, Paris, 1988.

-۹

Lire François Gèze, « [Le poids de la dépendance à l'égard de l'Occident](#) », *Le Monde diplomatique*, octobre 1980.

-۱۰

Cf. Zbigniew Kowalewski, *Rendez-nous nos usines ! Solidarność, le combat pour l'autogestion ouvrière*, La Brèche-PEC, Paris, 1985.

-۱۱

Lire Tamara Deutscher, « [Le pouvoir polonais face à l'exigence de démocratisation de la classe ouvrière](#) », Jean-Yves Potel, « [Un projet politique pour la société tout entière](#) », et Ignacio Ramonet, « [La montée d'un contre-pouvoir dans la Pologne en crise](#) », *Le Monde diplomatique*, respectivement mai 1981, août 1981 et octobre 1981.

-۱۲

Karol Modzelewski, *Nous avons fait galoper l'histoire. Confessions d'un cavalier usé*, Éditions de la Maison des sciences de l'homme, Paris, 2018.

-۱۳

Cette institution fut au premier semestre 1989 un lieu de discussions entre membres du gouvernement et mouvement dissidents, dont Solidarność.

-۱۴

Karel Kovanda, « [Les conseils ouvriers tchécoslovaques \(1968-1969\)](#) », À l'encontre, 24 août 2018 (publication originale : *Telos*, n° 28, université de Washington, été 1976).

-۱۵

« [Chronologie et analyse de Milos Barta sur le "mouvement autogestionnaire"](#) », À l'encontre, 20 août 2018. Cf. aussi Jean-Pierre Faye et Vladimir Fišera, *La Révolution des conseils ouvriers, 1968-1969*, Robert Laffont, Paris, 1978.

-۱۶

Alliance militaire regroupant alors les pays d'Europe de l'Est et l'URSS.

-۱۷

Jaroslav Šabata, « Invasion or our own goal », *East European Reporter*, vol. 3, n° 3, Londres, automne 1988.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: مارس ۲۰۲۰